

## تحقیق در بارهٔ زندگی و دیدار

(۲)

از فصل سوم است که موضوع اصلی کتاب، یعنی قوانینی دربارهٔ دفن مردگان، دره‌های آزاد قرار دادن جسد، حمل لاشه، لمس آن، شست‌شو یا غسل، چیزی انداختن بروی جسد مرده و بسیاری مطالب سرسام آور دیگر شروع می‌شود، و از همه مهمتر کیفرهایی از برای طبیخ مرده و خوردن لاشهٔ مرده نیز وضع شده است که بایستی بدقت مورد بررسی قرار گیرند. البته در فرگرد یا فصل سوم تنها اشاره‌ی شده است و دنباله اش در فصول دیگر ادامه می‌یابد و من صرف نظر از وضع تسلسلی فصول کتاب، از لحاظ مطالب دسته بندی آن‌ها بحث خود را شروع خواهم کرد.

زردشت از اهورامزدا پرسش می‌کند که کدام زمین است که از همه اندوه‌گین تر و شوم‌تر است، و پاسخ می‌شود زمینی که در آن لاشهٔ آدمی و سگ دفن شده باشد. (۱۷) آن‌گاه اهورامزدا قبرها و گور مردگان را ویران نماید. (۱۸) هر گاه کسی از روی اضطرار و غیر آن مرده را بکنهایی نقل مکان دهد، با وی نیز هم چون یک چیز نجس و عفن و مرده رفتار می‌شود. چون بایستی درجایی زندانی شود که از آب و آتش و آبادانی و مظاهر روحانیت در فاصلهٔ معینی باشد، در همان فاصله‌ی بی که یک جسد مرده را بایستی قرار دهند. در آن‌جا بایستی برچی محصور بنا کنند و کسی که مرده را به تنهایی حمل کرده در آن برج زندانی کنند و از بدترین خوراها و پوشاها و کثیف‌ترین لوازم زندگی برایش در برج قرار دهند و آن فرد بیچاره در هر سنی که باشد بایستی تا هفتاد سالگی بدین سان در آن برج زندگی نماید و چون به سن هفتاد رسید، یک دژ خیم بر فراز برج رفته و سروی را قطع نموده و جسدش را نزد درندگان افکند. (۱۹) البته بعداً دربارهٔ قسمتی دیگر، یعنی این عقیده که بایستی معلولین و ناقص الخلقه ها و ویران و سالخورده‌گان و تمام آن کسانی را که نقص جسمانی دارند، و یا سربازان و سپاهیان را که در جنگ مصدوم شده و به نقصی دچار شده‌اند، در بیابانی با مقداری خوراک پست رها نمایند تا به بدترین وجهی به میرند، جداگانه سخن خواهیم گفت.

کسی که جسد مرده‌ی را در زمین دفن کند و پس از شش ماه لاشه را از زیر خاک بیرون آورد، مستحق هزار ضربه تازیانه می‌باشد، پنج ضربه با تازیانه و آلتی که گاو و اسب را می‌رانند و به سر آن اسبایی از آهن نونگ تیز و برنده وصل است، و پنج سد ضربه با آلت فرمان برداری، یعنی تازیانه

---

● چون مآخذ و حواشی که برای نقل قول و استناد گردآوری شده از حد معمول در گذشته، در پایان بحث و تحقیق، یکجا آورده خواهد شد. شماره‌هایی که در متن آورده شده، اشاره است به آن منابع که در پایین قسمت درج خواهد شد.

معمولی (۲۰) و این ضربات در مواقع معین آن قدر زیاد می شود تا سرانجام به قتل و مرگ می رسد. از برای مؤمنان در زمستان نیز جهت دفن مردگان دستور هایی داده شده است. (۲۱) هم چنین در باره وظایف مؤمنان در باره خانه هایی که در آن انسان و یا سگی به میرد شرایط و قوانینی بسیار دشوار و غیر عملی وضع شده است. (۲۲)

آن گاه به دستورهایی بسیار برمی خوردیم در باره این که جسد مرده را چگونه بایستی حمل کرد، در چه نقاطی باید در بیا بان یا ارتفاعات افکند تا طعمه درندگان شوند و چگونگی بایستی استخوان ها را جمع کرده و در استودان مخفی استخوان دان، نهاد، (۲۳) و پس از این در باره کیفی کسانی که زمین را آلوده به جسد مرده و لاشه سگ نمایند، مجازات های شدیدی آمده است. (۲۴) هم چنین در بسیاری از فصول و نبدیاد در باره دفن لاشه مردگان و مجازات های سنگین آن و آداب و قوانینش سخن به میان آمده است. (۲۵) البته برای مرده کشتان و کسانی که مرده را حمل می کنند نیز قوانینی از برای تطهیر آمده است که بایستی با شاش گاو خود را شست و شو دهند، و هر گاه شاش گاو و یا شاش گوسفند درست رس نبود، بایستی از شاش مردان و زنانی که هم خون و خویش نزدیک باشند مقداری فراهم آید تا مرده کشتان بتوانند خود را تطهیر نمایند. (۲۶) البته موضوعی دیگر در این جا باقی می ماند که آن نیز مرده خواری و پختن گوشت مردگان می باشد که در باره اش مفصلاً سخن خواهیم گفت.

اینک که بپردازیم به اصل و منشأ این مسأله، یعنی جسد مردگان را در هوای آزاد نهادن تا این که درندگان جسد را متلاشی کرده و گوشت هایش را خورده و آن گاه استخوان ها را گرد کرده و در محفظه ای به ریزند. به دلایلی بسیار در آیین زردشتی و آنچه که مصلح بزرگ ایرانی به عنوان دیانت، دیانتی را که من به عنوان دستور العمل اخلاقی و زندگی می شناسم، به هیچ وجهی این چنین قوانین و دستورهایی را راه نیست، بلکه این رسمی است متعلق به مغان؛ یعنی یک طبقه محدود که امور کهنات پیش از زردشت درست آن ها بود و چنان که می دانیم کاهنان پیشین مصدر و منشأ قدرت حقیقی در جوامع و سازمان ها بودند و امور سیاست به دست آن ها گردش و جریان داشت، چنان که هنر، پزشکی، امور اقتصادی و تمام شئون فرهنگی را زیر نفوذ داشتند. (۲۷) البته مدارک مکتوب تاریخی در این باره بسیار اندک و پراکنده و استفاده از آن ها سخت مشکل و طاقت فرسا است، و مدارک غیر مکتوب نیز در این مورد به ما چیزی نمی گویند. اما با تمام این احوال راه تحقیق باز بسته نیست، و هر محقق با حوصله و اعتماد و اتکالی به خود، نه اعتماد و اتکالی در بست به تحقیقات غیر کافی و گاه یک جانبه دیگران... می تواند در این چنین راه هایی به نتایج درست تری بازرسد.

بسیاری از اقوام و قبایلی که زندگی ثابتی در نقطه معینی نداشتند، در روزگاران گذشته از دفن مردگان بی خبر بودند، و چون همواره در نقل و انتقال به سمری بردند، هنگامی که یکی از آنان می مرد، وی را بر زمین و فضای باز نهاده و به جایی دیگر. اندکی دورتر می رفتند. انسان ها به هر عمل و کاری که به شیوه بهتر زیستن منجر شده است، از راه تجربه و استمرار و گذشت زمان بازرسیده اند، به همین جهت در طول زمان به نسبت استقراری که در یک نقطه معین از زمین پیدا کرده اند، چون لاشه مردگان در کنارشان می گنبد، آن را به نقطه ای دورتر منتقل کرده و هم چنان بر زمین افکنده و به محل زندگی شان بازمی گشته اند. بعدها کم کم تجربه شان بیشتر شد و به دفن اموات، سوزانیدن و سر انجام مومیایی توفیق یافتند و هر یک از این روش ها حاصل چگونگی فکری قوم و جمعیت و نحوه بینش مذهبی شان بوده است. در این باره از لحاظ تاریخ مدارک ثابت و قابل قبولی داریم، اما چنان که می دانیم همیشه روش های گذشته مردمان است که اعم از درست و نادرست، سهل و مشکل به صورت سنت و سنن درمی آید، و این مورد در مغان چه بسا که از این گونه سنن باشد که خاطر می آید از گذشته دور و زندگی ابتدایی تر خود را به شکل سنتی نگاه داشته بودند. سنت ها همواره هر چه طبقه و جامعه ای محدودتر باشد، سخت تر و با وسواس تر حفظ می شود. این امر را تجربه های عینی امروز، و دانش هایی چون دانش روان شناسی، روان کاوی جامعه شناسی و مردم شناسی ثابت می کنند. مغان نیز

يك طبقهٔ محدود بودند که میان خود ازدواج می‌کردند، مناصب و مقام‌ها میان‌شان ارثی بود و با طبقات دیگر آمیزش نمی‌کردند. در این‌جا قابل‌تذکر است که آن‌چرا که به‌نام ازدواج با محارم به‌کیش زردشتی بسته‌اند، منتسب به مغان بوده‌است و چون مغان بعدها به‌عنوان رؤسای روحانی در دربارها نفوذ یافتند، این‌اصل‌را به‌برخی از شاهان تلقین کردند و این‌چنین امری هیچ‌گامی‌ان خلق و تودهٔ مردم مصداقی نداشته‌است. به هر انجام در مورد این‌مسأله نیز جای سخن بسیار است (۲۸)

به هر حال هم‌چنان که در زمان ما طبقات محدود و ممتاز با جدیت در نگاه داشتن و بقای سنن گذشته می‌کوشند، بدون آن‌که شرایط اقتصادی و اجتماعی فرصت و موقعیت این‌کار را به طبقات دیگر بدهد، مغان نیز رسم مرده را در هوای آزادها کردن که میان‌شان سنتی بوده‌است، سخت مورد عمل قرار می‌داده‌اند و بعدها هر چه که در اثر گستردگی گروه‌های اجتماعی و جمعیت و مردم مختلف خود را بیشتر در اقلیت می‌یافته‌اند، در حفظ این‌سنت و سنن دیگر استوارتر و وسواسی‌تر می‌شده‌اند. به‌طور یقین این‌رسمی بوده از مغان که میان سایر طبقات به‌هیچ‌وجه جنبهٔ اجرائی نداشته و حتا زمانی فرارسید که مغان خود نیز کم‌کم این‌سنت را زیر پا گذاشتند.

البته این مواردی که تذکر داده‌شد تا حدودی بایستی کافی باشد، اما متأسفانه پرائر تراکم مطلب ادامهٔ آن مقدر نیست و به‌همین جهت این‌ک به‌دلایلی می‌پردازم که ثابت می‌کند این‌رسم از مغان است.

و نخستین اشارهٔ صریح که خود کافی است مطلب را روشن نماید، اشارهٔ هرودوت و Herodotus می‌باشد به این امر. هرودوت باید توضیح داده شود که مغان را يك قبیله می‌داند از شش قبیله که قوم ماد را تشکیل می‌دادند، و چنین می‌گوید: «دیوکس Diokés تنها توانائی یافت که مادها را به‌خواه‌خواهی خود برانگیزد و بر آنها سروری جوید. اما این اقوام عبارت بودند از شش قبیله به این‌شرح: بوز Bouse، پاره‌تاسه‌نی Parétacenie! اس-تروشات، S'rouchale، آری‌سانت Arisante، بود Boude و مغ Mages» ۲۹

با این اشاره این‌شک به‌طور کلی بر طرف می‌شود که منظور هرودوت از مغان نه روحانیان زردشتی است و نه پارس‌ها و نه کسانی که پیرو آئین زردشت هستند. کسانی که برخلاف این به استدلال بر می‌آیند، سخت در اشتباه می‌باشند، چون گفتهٔ هرودوت را دلایل بسیاری تأکید می‌کنند که به‌جای خود بایستی در مورد مغان مورد بحث و تدقیق قرار گیرد. به هر انجام پس از این مقدمه به‌نقل قول وی می‌پردازم که چنین می‌گوید: «آن‌چه که در باره آئین، رسوم و آداب و عادات پارس‌ها گفتم (131-139) نسبت به آن‌ها اطمینان کاملی دارم، اما آن‌چه که دربارهٔ رفتار با مردگان مورد سخن قرار خواهم داد، مورد اطمینان قطعی و صریح من نمی‌باشد، آن‌چه که شایع است آن‌ها مردگان خود را قبل از دفن جلو پرنده‌گان و حیوانات وحشی می‌افکنند تا بوسیلهٔ آن‌ها پاره‌پاره شوند. در مورد مغان من به‌چنین روشی اطمینان کامل دارم، چون آنان در منظر عام و به‌آشکارا مبادرت به این‌عمل می‌کنند. اما پارس‌ها این‌چنین نمی‌کنند، بلکه در آغاز جسد را مومیائی کرده و از آن پس در خاک دفن می‌کنند.» ۳۰

چنان‌که ملاحظه می‌شود، هرودوت این‌عمل را از مغان (۲۱) می‌داند و توضیح می‌دهد که پارس‌ها پیش از دفن اجساد را موم‌اندود کرده و در خاک دفن می‌کرده‌اند، و این گفتهٔ اورامدارک باستانی تأیید می‌کنند. اما به‌نظر می‌رسد که رسم مومیائی را که ایرانیان از مصری‌ها آموختند، در زمان هخامنشیان تنها مخصص و ویژهٔ شاهان و برخی از اشراف بوده‌باشد، چون طبقات و عامهٔ مردم بمناسبت هزینهٔ بسیار، همان‌گونه به‌سادگی مردگان خود را دفن می‌کرده‌اند. (۳۲)

همین‌گفته‌ار هرودوت را استرابون Strabon نیز تأکید می‌کند که مغان لاشهٔ مردگان

خود را نزد سکان و درندگان می‌افکنند. اما پارس‌ها اموات خود را دفن می‌کنند. (۳۳)  
 کریستن سن Christensen در این مورد سخت اشتباه کرده است، چه‌وی در آغاز آئین  
 زردشتی را به شکل آراسته‌اش در سرزمین ماد شایع می‌داند و پس از آن به شکل پراکنده‌ی معتقد  
 است که در پارس و میان پارسیان صوری از آئین زردشت به وسیلهٔ مغان منتشر شده است. (۳۴)  
 وی چنان که از کلامش برمی‌آید، زردشت را از مغان دانسته است و می‌گوید رسم مرده را مقابل  
 جانوران درنده افکندن رسم زردشتی‌های ابتدایی بود؛ که مغان روحانیان آنها بوده‌اند، و در حالی  
 که در ماد این رسم برقرار بود، پارس‌ها مردگان خود را مومیائی و دفن می‌کردند. در بارهٔ مغان  
 که نظر داده‌شد و اما هنگامی که آئین زردشت به ماد رسید، مغان برای حفظ موقعیت خود، از  
 دین نوپستی‌بانی نمودند و این صحیح است که سرپرستان و روحانیان مذهب نوشدند، اما این مطلب  
 واضح و آشکار است که باغ‌رور و امتیاز طبقاتی و تبحر در نگاه‌داشت سن و آداب به‌زودی رسوم  
 خود را وارد آئین تازه کردند و یکی از رسومشان رسم مرده را در هوای آزاد قرار دادن بوده  
 است و این رسم چون تنها در روش خودشان وجود داشت عمومیت پیدا نکرد و چون به‌عنوان  
 روحانیان زردشتی وارد پارس شدند نیز رسم مخصوص به خود را تبلیغ نکردند، و منتظر فرصتی  
 بودند تا قدرت کامل را بدست آورند، و چون از اواخر دوران اشکانیان این قدرت مطلقه را به‌کف  
 آوردند، رسم خود را تبلیغ کردند و کوشیدند تا آنرا از اصول زردشتی بشمرند. اما در آن  
 زمان نیز، و حتا در اوج قدرت‌شان با دستورها و کیفی‌های غیر انسانی و سختی که وضع کردند، باز  
 نتوانستند این رسم را شایع کنند و جز در مورد خودشان این قوانین تنها در کتاب وجود داشت نه  
 در عمل، چون تمام قوانین عجیبی که در وندیداد گرد آورده، و در بارهٔ تمام این‌م‌موارد  
 شواهدی متیقن در دست است که از ساخته‌های طبقه‌ی خودشان محسوب می‌شد.

به‌هر حال خاورشناس مذکور این را در جایی دیگر نیز تذکر داده است (۳۵)، و وی در  
 حالی که اصل رسم مرده را نزد درندگان افکندن، از اصول زردشتی می‌داند، در اشتباه است،  
 چون مغان این رسم را داشتند و آن را در پناه آئین و اصول زردشتی، تنها در هنگامی که به‌قدرت  
 رسیدند، تبلیغ کردند و این چنین رسمی نه در زمان هخامنشیان وجود داشت و نه در زمان  
 اشکانیان. البته ممکن است که در خلال این دوران بنا بر حوادثی گوناگون عده‌ی به‌رسم مغان  
 گرویده و یا بنا بر مصالحی تظاهر به رسم آنان کرده باشند، اما آنچه مسلم است این رسم در  
 يك اقلیت قابل ملاحظه‌ی که ویژهٔ مغان بوده عمل می‌شده است، چنان که هم مورخان قدیم تأکید  
 می‌کنند و هم شواهد عینی از طریق باستان‌شناسی بر آن صحنه می‌گذارد. برخی از خاورشناسان  
 چنین استدلال می‌کنند که چون زردشت و زردشتیان خاک را مقدس و پاک می‌دانسته‌اند، از  
 دفن مردگان پرهیز کرده و لاشهٔ اموات را در بیابان‌ها می‌افکنده‌اند تا مرغان گوشت‌خوار و  
 درندگان آن اجساد را پاره‌پاره کرده و به‌بلعدند، و این استدلالی است بسیار کودکانه و دوراز  
 اندیشه‌ی صحیح، چون به این وسیله زمین بیشتر آلوده می‌شده است و چرک و خون و اعضاء و  
 احشاء لاشه در زمین سخت پراکنده می‌گشته است. حال ملاحظه کنیم که رسم موم اندود کردن  
 جسد مردگان و قرار دادن آنها در محفظه‌ی گوناگون و آن‌گاه دفن کردن آنها به‌منظور زردشتی  
 نزدیک‌تر است، یا رسم مرده را در هوای آزاد قرار دادن و رسم دور از بهداشت مغان. به‌هر حال این  
 رسم، یعنی جسد مرده را در تابوتی سفالین با سنگی یا چوبی به‌شکل موم اندود شده یا عادی نهادن و دفن  
 کردن در ایران تا اواخر عهد اشکانی مرسوم بوده است و بدون شک در زمان ساسانیان نیز باز  
 رسمی عمومی بوده است. مندرجات وندیداد این مدعا را خود ثابت می‌کند. چون مغان  
 می‌خواستند رسم خود را عمومی کنند، قوانین بسیار سخت و مجازات‌های سنگین در این باره  
 وضع کردند، و مندرجات وندیداد نشان می‌دهد که رسم تدفین اموات در آن زمان تا چه حد شایع

بوده است. کرا را تذکر و تأکید می‌شود که آنانی که مردگان را دفن می‌کنند؛ کار ناشایستی انجام می‌دهند و به عذاب‌های سختی تهدیدشان می‌کند (۳۶)، و این نشانی است از این که در زمان تدوین و تألیف وندیداد، هنوز تدفین سبک هخامنشی، یعنی رسم زردشتی باقی‌بوده است. از سویی دیگر در این باره هر گاه چنین رسم و قانونی در آئین زردشت وجود داشت، چگونه تا زمان تألیف وندیداد جنبه اجرائی نداشته است؛ و تکه‌های دلایل بیشتری در موارد مختلف وجود دارد که میان قوانینی که در وندیداد آمده با سایر قسمت‌های اوستا تضادی کاملاً مشهود به نظر می‌رسد و این خود دلیل محکمی دیگر است بر آن که این کتاب با اوستا به هیچ وجه بستگی ندارد.

**آگاسیاس Agathias (۵۳۶-۵۸۲م)** می‌گوید که این عادت، یعنی به‌دخمه نهادن مردگان از عادات عهد ساسانی بوده است. (۲۷) از سویی دیگر **دارمس** **Darmesteter** درباره این که در زمان ساسانیان رسم مرده‌را نزد پرندگان گوشت خوار افکندن شایع بوده است، و حتا شاهان نیز از چنین رسمی متابعت می‌کرده‌اند، از **شاه‌نامه** شاهی آورده است که به نظر من کاملاً عکس ادعایش را ثابت می‌کند اوستاشناس مذکور در توضیح بندی از وندیداد که باستی «استودان» (مخفف استخوان‌دان)‌هایی ساخته شود و استخوان مردگان پس از پاک شدن از گوشت و سایر رزواید به وسیله حیوانات درنده، در آن‌ها نهاده شود، و از برای آن که از گزند جانوران و رویدادهای طبیعی به دور باشد این استودان‌ها ساخته می‌شوند، (۳۸) آیات ذیل را از قول **نوشیروان** در شاهنامه آورده است. ۳۹

چون من بگذرم زین جهان فراخ  
به جای کزو دور باشد گذر  
بر آورد باید مرا خوب کاخ  
نه پرد بر او کرکس تیز پر

(این دو بیت را **دارمس** که **Darmesteter** به عنوان شاهد نقل کرده است و به تفسیر نیز پرداخته که چون درندگان جسدش را تکه و پاره کرده و خوردند، استخوانهایش را جمع نمایند و در استودانی نهاده و جایی قرار دهند به بلندی که پرش کرکس بدان جا نرسد. اما این خاورشناس بزرگ نخست لازم بوده است چند بیت دنباله دوییتی را که شاهد آورده است نیز مطالعه نماید، چون آن دوییت مقدمه‌یی بوده است به معنا ناتمام، و نگاهی از همسان دوییت نیز معنا و تفسیر مورد نظر نیز استنباط نمیشود، بلکه عکس آن به نظر می‌رسد.

به هر انجام وقتی **نوشیروان** می‌گوید پس از مرگ من، آرامگاهی شایسته از برایم در فراز نایی بنا کنید، یعنی جایگاهی بدان بلندی که پرش کرکس بدان نرسد، - تفسیرش این نیست که اول جسد او را عرضه درندگان کنند و بعد استخوانهایش را در استودان ریخته و در آن بلندی قرار دهند که از گزند نسگان و کرکسان و باد و باران در امان باشد، چون استودان هر جایی که باشد، یا در عرش اعلا و یا در پهنه گاه زمین، چون سر بسته است از گزند همه چیز در امان می‌باشد. از سویی دیگر کرکسان و دیگر گوشت خواران تنها گوشت لاشه را می‌خورند و با استخوان دیگر کاری ندارند، و من کرکس و یا گرگ و... استخوان خوار نشنیده‌ام، پس هیچ دلیلی نیست که برای حفظ استخوان تنها چنان آرام‌گاهی بر بلندی بسازند. اما باز میتوان تا این جا حق را به دارمس ته‌تر داد، لیکن تا جایی که بقیه اشعار مکتوم باشد، و اینک تمام آن اشعار نقل می‌شود:

چو من بگذرم زین جهان فراخ  
به جای کزو دور باشد گذر  
دری دور بر چرخ ایوان بلند  
نشسته برو بارگاه مرا  
بر آورد باید مرا خوب کاخ  
نه پرد برو کرکس تیز پر  
به بالا بر آورده چون ده کمند  
بزرگان و جنگی سیاه مرا

فراوان ز هر گونه افکندنی  
به کافور تن را توانگر کنید  
همان جامهٔ پاک زربفته پنج  
به پوشید بر ما به رسم کیان  
به سازید هم زین نشان تخت‌عاج  
همه هرچه زرین به پیش اندرست  
گلاب ومی وزعفران جام بیست  
نهاده به دست چپ ودست راست  
ز خون کرد باید تهیگاه خشک  
وزان پس بر آرید درگاه را  
دگرگون بود کار آن بارگاه

هم از رنگ و بوی و پراکندنی  
ز مشک از بر تارک افسرکنید  
بیارید ناکار دیده ز گنج  
بر آیین شاهان ساسانیان  
بیاویخته از بر عاج تاج  
اگر طاس و جامست اگر مجمرست  
ز مشک و زکافور و عنبر دوست  
ز فرمان فزونی نباید نه کاست  
بدو اندر آگنده کافور و مشک  
نباید که بیند کسی شاه را  
نباید کسی نزد ما باز راه (۴۰)

این است آن قسمتی که **نوشیروان** در وصیت‌اش به پسر خود **هرمزد** دستور میدهد و چنان که ملاحظه می‌شود، دربارهٔ آرامگاه و دفن وی است، بر همان سان که از زمان هخامنشیان معمول بوده است. در این جا بایستی تذکردهم که تاریخ انوشیروان را یکی از متدین ترین شاهان ساسانی میدانند که نفوذ روحانیان نیز درش بسیار بوده است. اینک میپردازیم باشاره‌ی مختصر به مفادی که از این اشعار برمی‌آید.

در آغاز دستور میدهد مقبره‌اش را بر بلندی، چون روش هخامنشیان با شکوه و فر تمامی بنا کنند، و پس از این دستورها، دربارهٔ تن خود، به روشنی توضیح میدهد. باز رسم مومیایی کردن را ملاحظه می‌کنید که:

ز خون کرد باید تهی‌گاه خشک  
بدو اندر آگنده کافور و مشک

پس دستور میدهد که جسدش را مومیایی کنند، و پس از آن جامه‌های زربفت و شاهانه به اندامش به پوشانند، و این کار نه تنها بدستوری بوده، بلکه رسم تمام شاهان ایران و به ویژه ساسانیان بوده است:

به پوشید بر ما به رسم کیان  
پس از مومیایی کردن و فراهم آوردن تمامی چیزهای نیکو و خوب، و تخت و افسر شاهی

در اطاق مخصوص، یا مقبره، می‌گوید که گردش را بالا آرید به شکلی که درونش دیدگر دیده نشود. این است صورت روشن و گویای این اشعار که دوبیت آن را **دارمس تهتر Darmesteter** بدان گونه ملاحظه شده تفسیر کرده است

از سویی دیگر مطالعهٔ نوشته‌های تاریخ نگاران قدیم، هر گاه باروشی نه سطحی، بلکه عمیق و با شیوه‌ی نقادانه مورد بررسی قرار گیرد، بسیاری از مشکلات حل و گشوده خواهد شد **استرابون** از متنان یا مجوسان و یارسان جدا گانه سخن می‌گوید، وقتی از یارسان سخن می‌گوید بسیاری از تعالیم زردشت را بازمی‌یابیم، و هنگامی که از مجوسان و رسم قربانی‌های سخت و چادرو ها و سحرشان سخن می‌گوید، آیینی را درمی‌یابیم که زردشت بر علیه آنها سخت شورید. به هر انجام مطالعهٔ روایات مورخان یونان و روم قدیم دربارهٔ ایران و آیین ایرانیان از برای محققانی که تنها پی‌جوی حقیقت عربان باشند و اطلاعات و آگاهیهای فراوان و قابل اعتماد نیز کسب کرده باشند، و بتوانند میان نوشته‌های پهلوی و یادگارهای اوستایی تمیز و تفاوتی قابل شوند و در ترجمه‌های اوستایی خود دقتی بیشتر مبدول دارند، سودهای فراوانی می‌تواند بردهد (۴۱) به هر انجام گذشته از این‌ها روایات دیگری در دست است. بنا بر نوشتهٔ **اپی یان Apyian** که در حدود سالهای سد و شست میلادی می‌زیست، **داریوش** بزرگ به بزرگان کارتاژ با فرمانی دستور داد که از برای خدایان شان قربانی نکنند و از خوردن گوشت سگ به پرهیزند و مردگان‌شان

را به سوزانند (۴۲). البته ممکن است که این مورخ اشتباه کرده باشد، به طوری که بسیاری در این مورد تأکید به اشتباه می‌کنند، اما از کجا در مورد دستورهای دیگرش که درست است ما سکوت و رزیم و تنها به گویم در این يك مورد اشتباه کرده است. بازاسویی دیگر بایستی به مورخان و ارباب ملل و نحل اسلامی سخت توجه داشت که از هیچ وسیله‌ی از برای خوار و خفیف کردن ایرانیان، به ویژه از جانب دین و آیین و آداب و رسوم فروگذاری نکرده‌اند. اما عیان نوشته‌هایشان با چنین مواردی درباره رفتار با مردگان وضعاً و درماندگان بر نمی‌خوریم، در حالی که هر گاه در زمان ساسانیان چنین امری و رسومی شایع بود، اعراب و مسلمانان دشمن صفت ایرانی هیچ گاه دست از سر ما بر نمی‌داشتند، و چنانکه تذکر دادم حتا در زمان ساسانیان نیز که اوج قدرت مغان بود، قوانین‌شان تنها در کتاب وجود داشت و به مرحله عمل نمی‌رسید و این موضوع را نیز در مباحث آینده به روشنی ثابت خواهیم کرد. اما آنچه که قابل ذکر است، آن که این قسمت از بحث به همین جا ختم نمی‌شود، چون در وندیداد از مرده‌خواری و طبخ مردگان و مجازات آن نیز سخن رفته است که منشأ درست آنرا که خاطره‌ی قدیم است در مباحث بعدی نشان می‌دهم و بسیاری از مطالب دیگر در این باره.

به جاست که در این قسمت، باین بحث اشاره کنم که حتا از مدت‌های بسیار گذشته نیز محققانی بوده‌اند که بکار مغان و اینکه در پناه تعالیم زردشت، به نشر عقاید و رسوم خود با اسم آیین زردشتی پرداخته‌اند، بی‌برده بوده‌اند. پورفی ریوس Porphyrios فیلسوف سده سوم میلادی (زاده شده در ۲۳۳ در سوریه و وفات یافته در ۳۰۴ میلادی در رم) که از آیین زردشتی به روشنی یاد کرده و نوشته‌های او بسیار نزدیک با واقعیت آیین زردشت می‌باشد (۴۳)، تذکر می‌دهد که من درباره آیین و تعالیم زردشت بسیار مطالعه کرده و کتابهایی در این باره نوشته‌ام، و به روشنی نشان داده‌ام که آیین زردشتی چنان که این زمان (یعنی در سده سوم میلادی) ملاحظه می‌شود، آن آیین پاک نخستینی که زردشت آورده نیست، بلکه در حال آیینی است که مغان آن را بدین شکل در آورده و می‌خواهند چنین وانمود کنند که آن چه را که گفته و نوشته‌اند، همانهایی است که پیامبر فرموده است.

## نماز عاشقان

وز آن مقصود آنان جز خدا نیست  
بجای آرند هر وقتی قضا نیست  
زبان دل بود حرف و صدان نیست  
سخن را روی جز با آشنا نیست  
که باقی ملتی چون آن بیان نیست  
که دیگر هستی آنرا فنا نیست  
که یاد هیچکس با او روا نیست

نماز عاشقان شرک و ریا نیست  
بهر جانب که بگذارند یار است  
نه اخفا و نه جهر و نه قرائت  
نماز عشق را عشاق دانند  
بنام ملت و عشق و فنا را  
دلا در نیستی یابی جهانی  
مکن بنده تو یاد دوست باکس